۳۰

عبدالعلی

تحفه مبارک بحضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا
مهدی بروجردی دام الله ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین در محرم سنه هزار و سیصد و سه که از زیارت غدیر و عرفه از نجف اشرف و کربلای معلی مراجعت نموده بمقر مألوف بلده طیبه سر من رای علی مشرفها الاف التحیة و الثناء جناب مستطاب حجة الاسلام و المسلمین و تاج العلماء و سید المحققین و آیة الله فی الارضین استادنا الاعظم و طود العلم الاشم الحاج میرزا محمد حسن الشیرازی متع الله المسلمین بطول بقائه اوراقی ابراز فرمودند که در آن ثبت بود بعضی ایرادات بر کتاب فصل الخطاب حقیر که نزد ایشان فرستاده بودند و مستدعی جواب شده جناب ایشان فرمودند اگرچه جواب این شبهات واضح و لکن محض خوف سرایت آن در عوام و عجز ایشان از جواب علاوه بر آنکه مرسل اوراق از ارکان اعاظم و اجابت مسئولش متحتم و لازم بود ملخص آن ایرادات را در ضمن ۳ شبهه در آورده جواب آنرا مجملا مختصرا نوشته ارسال داریم حسب الامر امتثال نموده در نهایت ایجاز و اختصار نوشتم و بنظر انور رساندم تحسین فرمودند امید که پس از مطالعه و نظر منصفانه در آن برای احدی ریب و شکی نماند و از جواب بعضی از سخنان غیر لایق باهل علم و تقوی که در آنجا داشته کریمانه اعراض کرده که وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا و بالله التوفیق و هو حسبنا و نعم الوکیل

پس میگوئیم سؤال اول یهود اعتراض کردند بر مسلمانان که شما بر ما طعن میزدید که توراة شما محرف و از این جهة بی اعتبار و خود میگوئید قران ما محرف است پس با توراة در بی اعتباری شریک و شما با ما در این طعن یکسان باشید

جواب بنای این اعتراض مغالطه است در لفظ تحریف چه مراد از آن در حق قران سقوط پاره از سور و آیات و کلمات است که سبب است برای دارا نبودن موجود تمام آنچه نازل شده بر سبیل اعجاز که محفوظ است در نزد امام زمان عصر علیه السلام و فقدان آنها صدمه و ضرری نزده باعجاز موجود و نه باحکام چنانچه بیاید و مراد از آن در حق توراة گاهی همین معنی است چنانچه در بسیاری از اخبار استعمال فرموده اند و کسی آنرا سبب بی اعتباری آن نشمرده بلکه بیشتر امور چند است که هر یک خود سبب بی اعتباری و بر هر کدام و بر تمام این لفظ را گاهی اطلاق کنند و در هیچیک از آنها قران مجید شراکتی ندارد اول ظهور جملة از قرآن که دلالت میکند بر اینکه تألیف توراة موجود قرنها بعد از جناب موسی علیه السلام بوده و بسیاری از آنها را شیخ رحمة الله هندی مجاور مکه معظمه در کتاب اظهار الحق مطبوع در اسلامبول جمع کرده در آنجا از مستر اسکندر کیدس که از فضلای مسیحیه است نقل کرده که در دیباچه بیبل جدید گفته ثابت شده برای من بظهور ادله خفیه ۳ امر بر نحو جزم، اول آنکه توراة موجوده از تصنیف موسی ع نیست، دوم آنکه کتاب در کنعان یا در اورشلیم نوشته شده یعنی در عهد موسی ع که بنی اسرائیل در صحرا بودند نوشته نشده، سیم آنکه ثابت نشده تألیف آن پیش از سلطنت داود علیه السلام و نه بعد از زمان حزقیا بلکه مناسبت دارد تألیف آن بزمان سلیمان ع یا در زمان قریب بزمان آنجناب در آن وقت که هومر شاعر بوده و حاصل آنکه تألیف آن پانصد سال بعد از وفات موسی ع بوده، پس مؤلف آن مجهول و با جهل بمؤلف اعتباری بآن نیست

دوم آنکه بر فرض تسلیم صدق نسبت مطالب بسیاری در آن درج شده که عقلا و نقلا

جایز نیست نسبت دادن آنها بهیچ موحدی چه رسد به نبی و وصی و وحی آسمانی مثل نسبت شرب
خرو مستی بجناب نوح ع در باب نهم از سفر تکوین و شرب خمر و مستی و زنا با دو دختر خود بجناب لوط
بلکه حامله شدن آنها و انتها نسبت داود و سلیمان و عیسی ع با ولاد آنها از آن زنا نعوذ بالله باب ١٩
و نسبت سه دروغ بجناب یعقوب و گول زدن آنجناب اسحق را در گرفتن نبوت ، و نسبت دادن
بهارون ع ساختن گوساله را ، و غیر اینها که در آن کتاب و غیره جمع شده ، و مفسرین ایشان
تصریح کرده اند که باب ٣٤ سی و چهار از سفر استثنا از کلام موسی ع نیست و اینکه عزیز در وقت
جمع کردن توراة در باب نسبت اعتماد کرده بود براوراقی نسبتی که ناقص بود لهذا اخطای بسیار کرده
سیم در بعضی مواضع عمداً اسقط کرده اند بجای آن دروغی گذاشته اند که بر جمیع پوشیده نیست
چنانچه در کتب فریقین است که شمایل جناب ختمی مآب صلی الله علیه و آله در توراة چنین بود
اکحل اعین حسن الوجه و آنرا برداشتند و بجای آن نوشتند طویلا ازرق سبط الشعر
و بعضی چنین نقل کردند طویل عظیم البدن والبطن اصهب الشعر و حکم برجم را برداشتند و بجای
آن جهل تازیانه گذاشتند ، و حکم قتل را در قصاص بر داشته و بجای آن دیه نوشتند ، و از این
رقم بسیار است که در محل خود ضبط شده
چهارم ، آنکه توراة از کتب منسوخه است که باید از احکام و آدابش دست کشید و برداشت تفصیل
که مقام ذکرش نیست ، و این وجوه سبب سقوط او از اعتبار میشود بلکه پاره از آن سبب بعد
برای داخل شدن در کتب ضلال که باید آنرا تلف کرد ، چنانچه شیخ طوسی ره در مبسوط بعد از حکم باتلاف
کتب ضلال فرموده و حکم التورية والانجيل هكذا فانه يمزق لانه كتاب مغير مبدل ، و علامه و
٢ وجه آنواع محقق ثانی و جماعتی جهت بی اعتبار او وجه اخیر دانسته اند و اگر کسی بلفظ تحریف ذکر نموده مراد تمام

یا بعضی از آن بوده است بنا بر اینکه بر اهل لسان مخفی نیست جز وجه اخیر که فی الجمله خفائی دارد نه
نقصان و دار ابنوده لفش تام منزل بر موسی ع را ، و بر خبیر بصیر مخفی نیست که علماء در مقام
رد بر یهود جهت بی اعتباریرا وجوه مذکوره دانسته اند که صحیح است از آنها در قرآن مجید موجود نیست
اما وجه اول ، پس واضح است و در سؤال ثانی اشاره میشود و همچنین دوم و چهارم
و اما سیم ، پس مخفی نماند که چند نفر از علماء اعلام اجماع نقل کرده اند بر عدم وجود زیادتی در قرآن
و این در سوره و آیه محقق است و همچنین در کلمه با جهل بموضع آن و منافاتش با فصاحت و بلاغت
و اما با عدم حضور پس اجماع معلوم نیست بلکه جماعت کثیری تامل نموده اند در آن از قدماء ، قال الشيخ المفيد ره
في المقالات فاما الزيادة فمقطوع على فسادها من وجه ويجوز صحتها من وجه ، فاما الوجه الذي
نقطع على فساده ان يمكن لاحد من الخلق زيادة مقدار سورة فيه على حد يلتبس عند احد من الفصحاء
٢ الوجه م الفصحاء ، واما الوجه فهو ان يزاد فيه الكلمة والكلمتان والحرف والحرفان وما اشبه ذلك مما لم يبلغ
حد الاعجاز ملتبساً عند اكثر الفصحاء بكلم القرآن الا انه لا بد متى وقع ذلك من ان يدل الله تعالى عليه
ويوضح لعباده الحق فيه ، ولست اقطع على كون ذلك بل اميل الى عدمه وسلامة القرآن منه ومعي
بذلك حديث عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام ، وهذا المذهب بخلاف ما سمعناه
عن بني نوبخت رحمهم الله من الزيادة في القرآن والنقصان فيه ، وقد ذهب اليه جماعة من متكلمي
الامامية واهل الفقه والاعتبار انتهى
٢ علماء م ومراد بنی نوبخت که معروفین متکلمین شیعه اند و در غیبت صغری بوده اند و شیخ در مقالات بسیاری
از اقوال ایشانرا نقل میکند و جلالت قدر ایشان در کتب رجالیه شروح مثل ابو سهل و صاحب یا
یاقوت که علامه شرح کرده و حسین بن روح نایب سیم و حسن بن موسی صاحب مقالات و فرق

ص ٥ وغیرهم از زیادهٔ صحابان زیادهٔ غیر مضر بفصاحت و اعجاز است از کلام و حروف و مقداری از آن لازم مذهب
محققین از علما است که قرائت قرآن منزل بر یک نهج بوده ، و این اختلاف موجوده در میان سبعه
یا عشره و غیر ایشان از روی اختلاف رواة و اجتهاد قراء است ، چه بسیار حروف و کلمه در بعض
قرائت هست که در دیگری نیست ، ولکن نه بنحوی که از آن ضرری در دین و خللی در عقاید و اعمال
و عیبی در فصاحت و بلاغت و تناقض و اختلافی در مطالب قرآن لازم آید ، مثل آنکه در قرائت ابن
کثیر در آیهٔ شریفهٔ وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خوانده مطابق مصاحف
مکهٔ معظمه ، و در قرائت باقی قراء و سایر مصاحف کلمهٔ من ندارد و از وجود آن و نقصش تغییر معنی
پیدا نشود و در اخبار باین مطلب اشاره شده که در قرآن زیادتی نیست مگر حروفی که از خطای کتاب پیدا شده
و مواضع آن حروف در اخبار مشخص شده و در سؤال بعد بیشتر از این توضیح بیاید ، پس ظاهر شد
که اعتراض این یهودی کاشف است از غایت جهل و عدم اطلاع او بر حال کتاب خود و کلمات علماء
اسلام و مغرور شدن او باستعمال لفظ تحریف در این دو موضع و ندانستن سبب اعتباری
توراة موجود و اینکه مجرد فقد بعضی از سور و آیات و حرمان مسلمانان از منافع آنها ضرری و نقصی باصل
دین نرساند و مانع از خیر و منافع و اعجاز موجود نیست چه بسیار از خیرات که بسبب کردار بعضی
از مسلمانان از تمام ایشان فوت شده که اعظم آنها منافع سلطنت ظاهره امام عصر عج است
و کسی تا حال دعوی نکرده درستی و راستی گفتار و کردار همهٔ مسلمانان را و منزه بودن افعال و اقوال ایشان
از زور و طعن و اعتراض با شنیدن و دیدن و دانستن آنکه غالب مردم در همه اعصار
و اعوام تابع هوا و نفس و شیطان اند چگونه محل ایراد نشوند گروهی که نبی ایشان هفتاد روز قبل
از وفات در محضر هفتاد هزار نفر برای خود خلیفه تعیین فرماید و در روز وفات هفتاد

بلکه

ص ٦ بلکه هفت نفر اطاعت آن فرمان نکرده نکنند و بعهدی که کردند وفا نکنند و نهایت آنچه از نقص
قرآن لازم آید سوای کردار بارهٔ از مسلمین و امام بردن احدی و شریعت محمدی ص که جامع کمالات همه
ادیان و منزه هست از هر عیب و نقص و فساد در عقل و مال و عرض و جان ابداً عیبی و منقصتی لازم نیاید
چنانچه پوشیده نیست بر هر منصف خبیر ، و چون ما جماعت شیعه را که منه خلیقی در نقص قرآن نیست
امید که ضمن کلمات و اقوال ائمهٔ طاهرین ع با تلقی و قبول و عمل بآنها از منافع و خیرات و مطالب محذوف
محروم نباشیم و الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله ،
سؤال دوم ، و نیز یهودی گفته که مسلمانان از پیغمبر خود نشانه و یادگار و دستورالعمل برای امور معاش
و معاد خود ندارند جز قرآن که آنرا با آنجناب نسبت دهند و خود میگویند که سند آن منتهی میشود بجماعتی
که در شرع و عرف احترامی برای کلام ایشان نیست ، پس برای نسبت دادن ایشان قرآنرا به نبی
خود راهی ندارند ،
جواب و بالله التوفیق ، سخن در قرآن از این حیثیت در چند مقام است ، اول ، در بودن تمام
این موجود از خداوند بتوسط آنجناب ص ، دوم ، دارا بودن موجود از قرآن تمام آنچه را که نازل شده
بر آنجناب ص ، سیم ، مطابق بودن ترتیب سوره و آیات موجود با ترتیب منزل بر آنجناب ص ،
چهارم ، موافق بودن هیئات و کیفیات کلمات و آیات موجوده در قرآن از اعراب و بناء و مد و
و ادغام و وقف و امثال آنها با کیفیت قرائت آنجناب ص که هیئت اصلیه و کیفیت منزله قرآن
است ، اما بودن اصل این قرآن که قوام آن چنانچه باید بماده حروف و حرکات بنیه او است
و نحوی از اعراب که مطابق قانون عربیت باشد از آنجناب ص و انتساب آن بمقدس حضرتش
قطع نظر از آن سه مرحله پس امریست محقق و معلوم و مثل وجود خود آنجناب که اثباتش

محتاج

محتاج بسند و بیان طریق نیست بلکه بر سایر ملل و نحل نیز مکشوف و هویدا است ، چنانچه هنری مارتن
انگلیسی در رسالهٔ رد بر مسلمین میگوید که ، دعوی آنجناب نبوت را و آوردن او قرآن را معجزهٔ خود بوده که
متواتر است امانه از اخبار اهل اسلام بل باعتبار خبر دادن ارباب تواریخ نصاری و در جمیع طبقات علما
و مفسرین بودند و پیوسته با یهودی و نصرانی در مقام محاجه و معارضه و تحدی بهمین قرآن بوده اند
و در مقام رد طعن و ایراد آنها و سایر اصحاب مذاهب فاسده بر قرآن جوابها نوشته اند تا قریب بعهد
صحابه و این سور و آیات موجوده را بیشتر صحابه شنیده بودند از آنجناب بعضی در حفظ و بعضی نوشته
بودند و در شنیدن و شناختن شریک بودند و لهذا در وقت جمع اول که در عهد ابوبکر بود احدی از صحابه
انکار آیه‌ای از آیات موجوده را نکرد با آنکه بسیاری در امور حضوراً و غیاباً بر ابوبکر و دیگرا ایراد میکردند و این نبود مگر
از جهة وضوح و ظهور بودن تمام موجود از قرآن و ممکن نبودن ادخال سوره و آیه در آن و محفوظ بودن
موجود و لو متفرقاً نزد ایشان ، و آنچه معترض را به شبهه انداخته شنیدن یا دیدن او است در کتب
که جمع و ترتیب قرآن از آن جماعت است ، و جواب آنکه غرض در جمع اول مضادّه و مغالبه بود با حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام و مخفی کردن پاره از مدایح و مناقب صریحهٔ مخصوصهٔ آنجناب و اولاد طاهرین ع
چه میدانستند که تمام قرآن مشتمل بر آنها نزد آنجناب است و این خود یکی از فضایل خاصه است
و بروز و ظهور از منافق و مبطل و مساوی ایشان پس در صدد جمع و ضبط برآمده و بجهة سلطنت و اقتدار
این مقدار موجود را که باعتقاد خود ضرری برای ایشان نداشت جمع کردند و از ملایم اغراض نمودند
و بعضی اعذار برای ساقط شده مهیا کردند که اگر چیزی از آن ظاهر شود در جمع قرآن نیاوردند مثل نسخ
تلاوة و غیره و در این جمع و صحابه هم بر خلق نمودند که در نزد ما هم هست آنچه در نزد آنجناب است و غیر
آنچه در نزد صحابه بود متفرق بود و ما جمع کردیم دیگر چیزی نیست و از این جهة آنجناب را بر ما فضلی نیست

واحتیاجی باو نداریم ، و در این ضمن مقاصد خود را بدست آوردند از اخفاء مدایح و مثالب بجهة اقتدار
و شوکت کسی از آن رقم آیات را نتوانست اظهار کند و خاصان نیز مأذون نبودند بعد از منع و اعراض ،
امیرالمؤمنین ع ، چنانچه استاد المحققین مرحوم شیخ مرتضی انصاری اعلی الله تعالی مقامه تصریح فرموده
و عبارتیکه بعد نقل میشود از ایشان ، و همین نکته سر باطل قرار دادن ایشان بود و شاهد برای داخل
کردن هر آیه در قرآن که هر چه را بخواهند داخل نکنند معذور باشند اگر چه در ظاهر برای آن عذر دیگر
ابداء کردند ، و بالجمله بر متامل پوشیده نیست که آنچه در آنحضرت حاضر شده بود جمع کردند بر احدی پوشیده نیست
و نبود که خود بواسطه یا بدون واسطه شنیده بودند علاوه بر آنکه ادخال سنخ آیات مقدور ایشان نبود و امیر
امیرالمؤمنین ع با خاصان از اصحاب ، معلوم است در این مطلب با آنها شریک بودند چه اگر ایشان
تمام آنرا از آنجناب نشنیده بودند و منسوب بآنحضرت نمیدانستند با آنکه در حضور و غیاب مکرر بر افعال
و اقوال آنها طعن میزدند گاهی شنیده نشده که در سوره یا آیه ایراد کنند که از قرآن نیست و این نبود مگر
پس از وضوح و ظهور بودن تمام موجود از آنجناب در نزد همه بلکه بخط خود مکرر آنرا نوشتند ، و آنچه
ایراد میکردند در اسقاط و داخل کردن پاره از آن در آن جمع کردند چنانچه در جمع ثالث که در عهد عثمان بود بجهة
بعضی اغراض این ترتیب داده شد و باز بعضی از آن باعتقاد آنکه از تأویل یا منسوخ التلاوة است قطع
شد و باتفاق خاصه بلکه عامه ترتیب قرآن امیرالمؤمنین علیه السلام مخالف ترتیب موجود است
شیخ مفید ره در کتاب مقالات میفرماید ، فاما القول فی التألیف فالموجود یقضی فیه بتقدیم المتأخر
و تأخیر المتقدم و من عرف الناسخ و المنسوخ و المکی و المدنی لم یرتب بما ذکرناه ، و در موضع دیگر میفرماید
و اتفقوا ای الامامیة ان ائمة الضلال خالفوا فی کثیر من تألیف القرآن و عدلوا فیه عن موجب التنزیل
و سنة النبی ص ، و در این دو مقام کلام معترض دارد و لکن ضرری بر دین و طعن بر اسلام نمیشود

جز ایراد بر سوره و تتبع افعال جمعیکه ما نیز بر ایشان طعن بزنیم و ایراد کنیم که خود ما را از بسیاری از خبر قرآن
محروم کردند اگرچه ما رجا داریم که از برکت ائمه طاهرین ع محروم نمانده باشیم و شمول آن دو مقام است مرحله
چهارم چه ظاهر است که قرآن مجید بزبان عرب و بقانون و قواعد لسان عرب نازل شده و از این جهت
مضادة و مخالفتی ندارد و اگر تصرف و اجتهاد علماء عربیت در آن نشود هر که از اهل لسان یا دانا بود
بقواعد عربیة قرآن مجید نزد او مثل سایر کتب مؤلفه بلسان عرب بود که در خواندن و استنباط مطالب
از آن برای او تعبی نداشت ، ولکن چون آن جماعت باختراع مشرب هر کس در جاهای قابل
وجوه مختلفه از اعراب و غیره نحوی معین کرده که مطابق قانون لسان است و علاوه و آنرا نسبت
بآنجناب داده باعث شبهه و اشکال شده که شاید در این مطلب آنجناب امت را بحال خود واگذاشته
بل قسم معینی از وجوه مختلفه ممکنه آنرا اختیار فرموده ، و چونکه آن وجه معین نشده و درست بدست
نیامده و باعتقاد جل از علماء امامیه از وجوه قراء سبعه یا عشره بیرون نیست لهذا فرموده‌اند از آنها تجاوز نکنند
و هر کدام را اختیار کنند کافیست در ادای تکالیف متعلقه بقرآن پس اگر کسی دعوی کند انتساب
قرائت هر یک از آنها را بآنجناب مخصوصاً کلام معترض در این نیز دارد ولکن طعن بر دین و
و قرآن لازم نیاید چه قرآنیت قرآن منزل علی نحو الاعجاز که قائم است بآن فصاحت و بلاغت
و جزالت و اعجاز و تحدی و حجیت برای استنباط احکام متوقف نیست برای محققین جز بر مواد
کلمات و حرکات و حروف آن با مطابقه یعنی ارتضیات قواعد لسان عرب و این مطلب را
توقفی باشد بر واجبه آراء قراء و کلمات ایشان مگر اگر معلوم شود آنجناب بعضی یا تمام آنرا بنحوی مخصوص
قرائت نموده که باید متابعت کرد ، ولکن این تکلیف و حکمیت جدید مثل سایر فروع جزئیه و
و بعضی از علماء در وجوب تاسی در این مقامات اشکال فرموده و بر فرض وجوب نه آنست که در

در صورت تخلف صدمه بر قرآنیت قرآن برسد بلکه سید مرتضی ره بالحق که تغییر معنی ندارد ضرری در آن ندیده
پس ظاهر شد که آنچه از آنجناب بیادگار مانده اصل قرآن موجود است که در وضوح و ظهور محتاج بسند و طریق
نیست و نبوده و آنچه محتاج و منتهی است سند آن بآن جماعت یکی از آن سه مرحله است که ما نیز بر آنها
طعن بزنیم ، و مناسب است در اینجا نقل عبارت السلطان المحققین و افضل العلماء الربانیین الاستاد
الاعظم الشیخ مرتضی اعلی الله مقامه که در مبحث قرائت از کتاب صلوة در مقام طعن بر قراء ذکر فرموده‌اند
که در آن تصریح است بر اینکه جمع قرآن موجود از آن جماعت منافقین است و اینکه ایشان بر حجه خواستند حذف
کردند و تغییر دادند و اعتباری نیست بفعل ایشان ، والبته مقصود شان در بی اعتباری همان است
که ذکر شد ،

قال الجزری فی کتابه علی ما حکی عنه کل قرائة وافقت العربیة ولو بوجه و وافقت احدی المصاحف
العثمانیة ولو احتمالاً و صح سندها سواء کانت من السبعة ام من غیرهم فهی القرائة الصحیحة الا ان قال وهذا
هو الصحیح عند ائمة التحقیق من السلف والخلف لا نعرف من احد منهم خلافه وما عداها ضعیفة او شاذة او باطلة
انتهی ثم صرح فی آخر کلامه بان السند لا یجب ان یتواتر و ان ما قیل من ان القرآن لا یثبت الا بالتواتر
لا یخفی ما فیه و انت خبیر بان السند الصحیح بل التواتر باعتقادهم من اضعف الاسناد عندنا لانهم
یعتمدون فی السند علی من لا نشک نحن فی کذبه

واما موافقة احد المصاحف الثمانیة فهی اضعف من المرجحات عندنا سیما مع تمسکهم علی اعتبارها
باجماع الصحابة علیها الذین جعل الله تعالی الرشد فی خلافهم حیث انهم غیروا من القرآن ما شاءوا
ولذا اعرضوا عن مصحف مولانا و مولاهم امیر المؤمنین ع لما عرضه علیهم فاختفی لولده القائم فداه ابی وامی
وطبعت المصاحف الاخر ککتاب الوحی فلم یبق من الثلثة المذکورة فی کلام الجزری التی هی المناط فی صحة

القرائة دون کونها من السبعة او العشرة کما صرح به فی ذیل کلامه بعد ما ذکرنا عنه ما نشاء که فی الاعتماد علیه الا موافقة العربیة التی لا تدل الا علی کون القرائة باطلة لا کونها ماثورة عن النبی ص مع ان لم یبق عثمان ما عدا مصحف من مصاحف کتاب الوحی دام رو کما فی شرح الشاطبیة کتاب المصحف عند اختلافهم فی بعض المواد بترجیح لغة القریش بان اغلب القرآن نزل علیها الدال علی ان کتابة القرآن وتعیین قرائتها وقعتا احیانا بالتحری الظنی بحکم الغلبة وجه مستقل فی عدم التواتر ولعل لذا کله انکر تواتر القرائات جماعة من العامة والخاصة انتهی موضع الحاجة من کلامه طاب ثراه

و در چند سطر قبل فرموده ، و اما الاخبار الآمرة بالقرائة کما یقرء الناس و نحوها فلاحظتها مع الصدر والذیل یکشف عن ان المراد حذف الزیادات التی کان یتکلم بها البعض اصحاب الائمة ع بحضرتهم الی ان یقوم القائم ع روحنا فداه فیظهر قرآن ابیه امیر المؤمنین ع

سؤال سیم ونیز یهودی خیال کرده که از پیغمبر مسلمانان معجزه بتواتر معلوم نیست جز قرآن که دعوی کنند که آن معجزه نبی ما است که باقی مانده و با اینها اسناد آن چنانچه گذشت با نجاعت که اطمینانی نیست بصدق نقل ایشان معجزه برای پیغمبر خود نتوانند ثابت نمود

جواب اما اولاً پس گذشت ظهور و صریح انتساب قرآن موجود بآن جناب و اینکه توسط آنجماعت در طبقه اخیره تواتر در مراتب دیگر آن است که ذکر شد و ثانیاً صدق نبوت صحیح پیغمبری متوقف بر بقای معجزه که آورده است نیست چنانچه از جمیع انبیاء گذشته از اولو العزم و غیره معجزه باقی نمانده و دعوی مسلمانان بقای معجزه نبی خود را اظهار فضیلت اینست برای پیغمبر خود که برای پیغمبران سلف نبوده نه بجهة توقف نبوتش بر آن و آنچه بر ایشان لازم است اثباتش در مقابل خصم آوردن آنجناب است معجزه مطابق دعوی خود چه باقی مانده یا نمانده و به هر طریق که سایر ملل که معجزه برای نبی خود ثابت کنند بهتر و بیشتر و رشتر از آن مسلمانان دارند چنانچه در کتب مبسوطه

ذکر شد ، ثالثاً معجزه بودن قرآن مجید متوقف است بر چند امر که هیچ کدام از آن متوقف بر بقای قرآن نیست که اگر العیاذ بالله تمام نسخ قرآن از میان مسلمانان برخواسته شود از اثبات معجزه بودن آن عاجز نباشند اول ظهور آنجناب در مکه معظمه و دعوی رسالت از جانب خداوند بسوی خلق ، دوم ، آوردن آنجناب قرآن در مقام آوردن معجزه و معارضه با کفار و ادعای اینکه این از خدای بر من نازل کرده و کسی مانند آن نتوانند آوردن ، سیم ، آنکه عرب در طول مدت نبوت آنجناب و بعد از آن مانند آن نیاوردند ، چهارم ، آنکه نیاوردن ایشان مانند قرآن در مقام معارضه از روی عجز و تعذر بوده نه از روی اعراض و عدم اعتنائی پنجم آنکه این عجز و تعذر خارق عادت است چه این عجز یا از جهة بودن قرآن است در مقام فصاحت و بلاغت در درجه که بشر را توانائی آوردن مانند آن نیست چنانچه طریق جمهور علما است در اثبات اعجاز قرآن از این جهة یا از جهة صرف کردن خداوند است ایشان را از این عمل هر چند قدرت داشتند بر آن که اگر منع خداوندی نبود مانند آن بیاوردند چنانچه سید مرتضی ع فرموده است

۱/۲ و در هر صورت خرق عادت ثابت شود و احدی از ارباب ملل و نحل در امر اول و دوم شبهه نیست و در نزد همه مکشوف و هویدا است مثل ظهور امر پنجم در نزد ارباب عقول و فهم و دانش ، و شبهه که یهود و نصاری کرده و میکنند گاهی در امر سیم است که از کجا عرب مانند آن نیاورده شاید آورده و بما نرسیده و از بعد رسیدن بتوان بر وجه نیاوردن و گاهی در امر چهارم است که شاید نیاوردن از روی اعراض باشند و عدم اعتنائی نه بجهة عجز که خواستند و برخاستند و نتوانستند ،

و جواب این دو شبهه در کتب نبوت خاصه مشروح است که بحسب عادت محال است مانند آن آورده باشند و بما نرسیده باشد با وجود این همه اعدای از اهل کتاب و مشرکین که در صدد تضییع و تکذیب بودند چنانچه هیچ عاقلی باور نکند که از آوردن مانند یک سوره سامحه و مضایقه کنند با قدرت که بآن

باطل

باطل میشد تمام دعاوی آنجناب حتی بفرمودهٔ خودش وخود را در معرض قتال وجدال ونهب وغارت
اموال وسبی نساء واطفال در آورند وبا تمامیت این مقدمات ثابت شود معجزه بودن آن قرآن
که آنجناب آورده بود وبآن تحدی فرمود واحدی را شبهه در آن نیست چه حال موجود باشد یا نباشد
بلی اگر نعوذ بالله تمام آن از میان مسلمانان برود وکسی چیزی آورد ودعوی کند که این مانند آنست دیگر نه
بالفرض واجب است ظهور مقداری که بآن باطل شود آن دعوی اگر منحصر شود راه بطلان آن بوجود قرآن
ورابعاً تحدی بقرآن چنانچه از آنجناب شد برای اثبات نبوت خود از عهد آنجناب تا حال واز
حال تا آخر دنیا بهمان نحو برای هر مسلمی در مقام مخاصمه با هر کافری ممکن وبآن اثبات نبوت نبی اکرم خود
تواند کند باینکه گوید نبی ما محمد حق ومعجزه او این قرآن موجود که احدی تاکنون مانندش نیاورده
ونخواهد آورد واما عجز آوردن که با وجود علم بانت وخارق عادة میشود پس امریست وجدانی واین
خارق عادة ممتنع است که از غیر آنجناب باشد که باو نسبت داده در مقام تحدی باینکه از خود آن شخص
باشد یا از ثالثی چه لازم میآید تدلیس لبس در معجزه وآن مثل بردن معجزه در دست کاذب قبیح است پس
محال باشد تمکین دادن خداوند مکلفرا بر آن پس نفس اعجاز دلیل باشد بر انتساب قرآن بآنجناب
نه بعکس که اولاً انتساب را بنحوی باید ثابت نمود تا اعجاز محقق شود که اگر لنگ شد کار اعجاز لنگ شود
ما صدق دعوای[۲] آنجناب را از قرآن فهمیدیم چه رسد بصدق راوی از آنجناب ، سبحان الله
این یهودی گرفتار کدام مسلمان شده که راه اعجاز قرآنرا گم کرده وبجهت احتمال نهایت اسناد آن بعضی
از منافقین بتصور خلل در اعجاز کرده ونه دانسته که قرآن معجزهٔ نبی ما است هر چند یک نفر آنرا روایت
کرده باشد چه این وجه جمیع وجوه آنرا صحت سند را در آن دخلیتی نیست چه بسیار بوده در عهد آن
جناب ودر عصر ائمه ع که منافقی یا فاسقی واسطه رساندن معجزه بوده بدیگری ومحال بوده که بتواند تدلیس

[۲] رسالت

تدلیس

تدلیس کند وآنرا بخود یا بدیگری نسبت دهد بلکه در اوائل امر آحاد اصحاب حامل بعضی از سور بودند وبقبائل میرساندند
وبآن تحدی میکردند ، وبالجمله اگر سند قرآن بالفرض منتهی شود به ابو هریره که یگانه دهر بود در کذب بغض
اعجاز قرآن ثابت میشود وصدق او بنحو قطع در این اخبار هر چند در غیر خود غیر از دروغ سخنی نگفته باشد ،
چنانچه ثابت میشد صدق دعوای رسالت خود آن جناب بآن قرآن چه این قرآن معجزه که آنرا
بآن جناب نسبت داده یا از آن جناب است وهو المطلوب یا از خود راوی یا از ثالثی وبرهان
برهان خبر یکی نفی میکند احتمال بودن قرآن را از غیر آن جناب با معلومیت ثبوت انتساب اینکه
ظهور آن بدست آن جناب بوده که شاید از غیر بوده وآنرا بخود بسته نفی میکند جزماً واحتمال اخیررا
چنانچه بر هیچ منصف بصیری پوشیده نیست ،
وخامساً اعجاز قرآن وتحدی بآن موقوف نیست بتمام قرآن که اگر قدری از آن ساقط ودر دست
نباشد نتوان اثبات کرد ومحتاج نیست بتمام قرآن موجود که اگر تمام اجزاء آن بالفرض متواتر نباشد
نقص در معجزه پیدا شود بلکه کفایت میکند در مقام تحدی واثبات حقیت دین اسلام وبطلان سایر
ملل وجود یک سوره هر چند بسیار کوچک باشد بنص آیه مبارکه فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وبعض سور مثل
فاتحة الکتاب که تکلیف تمام مسلمین است که در شب وروز باید آنرا چندین دفعه بخوانند در تمام عمر در جمیع
اعصار سند آن هزار بار از تواتر گذشته حتی در طبقه اخیره که تلقی از آن جناب کردند که اصحابند وبرای حجت
ومعارضه خصم همین مقدار کافی که این سوره از آن جناب وبآن تحدی فرموده وتا حال مانند آن کسی
نیاورده ، زیاده از این یهودی شلوغ حق سؤال ندارد که از قرآن شما چیزی ساقط شده یا سند تمام
اجزاء آن محقق نیست یا پاره کلمات وحروف آن تغییر کرده از این اختلافات وبیشتر از آن در
میان مسلمین هست وهیچ طرف آن نفعی برای او ندارد که در آن حقیت دین یهودی وبطلان

اسلام

اسلام باشد مثل آنکه قبل از اقرار برسالت در مقام تعیین خلیفه برآید و اگر غرض توبیخ و تعییر است
بر افعال بعض از مسلمانان کلامش حق اما ربطی باو ندارد چه در آن وهنی بر اسلام نباشد چنانچه اشاره
شده ،

وسادساً در قرآن مجید موجود قطع نظر از فصاحت و بلاغت چندین راه اعجاز است که هر کدام
از آن به تنهائی کافی در اثبات مطلوب و ظهور نسبت صدق دعوای نبوت و در بیشتر آنها
وافیست یک آیه چه رسد بسوره و تمام ، اول اخبار بغیب در مواضع بسیار و صدق تحقق آن حتی نصرانی
سابق الذکر اعتراف نموده بآن در پنج یا شش موضع از آن ، دوم شفا از امراض و اوجاع
سیم دفع کید اعادی و شر دشمنان ، چهارم خواص غیر متناهیه در استعانت بآن بخواندن یا
باخوردن یا نگاه داشتن مثل بیدار شدن در هر وقت از شب که بخواهد و جودت فهم و ذکاء و حفظ
و وسعت رزق و حل و اداء دین و امثال آن ، پنجم غضارت و تازگی که قاری گاهی از
خواندنش ملالت نگیرد و هر چند هزار دفعه خوانده باشد ، ششم علوم و معارف غیر متناهیه که در عرب
اثری ونشانی از آن نبود بلکه در هر قرن علماء اعلام بعد از تأمل بقدر قوه مطالب بسیاری از
آن استنباط نمودند که سالها بر دیگران مخفی بود و هکذا ، و چون فتح باب این آثار و خواص برای
هر کس در هر وقت برای هر مقصدی سبب اختلال نظام بود که منافی غرض از بعثت و اظهار معجزه
است لهذا باب آنرا باین نحو مسدود فرمود ولکن در هر طبقه آنقدر از انواع اعجاز مذکوره قرآن
دیده و شنیده شده که از حد تواتر متجاوز است چون بجهت قلت حاجت کسی در صدد جمع و در
مقام تفحص و ضبط بر نیامده بر نابصیران فی الجمله مخفی مانده و هرگز نشود که به تتبع و تفحص و تفتیش و
و تحصیل این مطلب عظیم بدست آید ،

وسابعاً

وسابعاً مسلمانان در مقام اثبات نبوت نبی اکرم حق و ابطال سایر ادیان ابداً محتاج باثبات معجزه برای آن
جناب نیستند از قرآن و غیر آن چه رسد باثبات بقای آن چه از برای اثبات نبوت آن جناب طریق دیگر
است که در احکام و اتقان پست تر از معجزه نیست و آن اخبار انبیاء گذشته است سلام الله علیهم
بآمدن آن جناب بحق و صادق بودنش در دعوای نبوت چنانچه شرح آن و بیان کلمات ایشان ،
و تطبیق آنها بر آن جناب بنحوی که برای منصف خبیر ابداً جای ریبه و شک نماند بحمد الله تعالی مثل سایر
مطالب گذشته که در کتب علماء موجود ولکن محتاج است بمراجعه و نظر که بی دردان در دین را فرصتی
نیست ، لهذا در این وادی شبهات افتاده خود و دیگران را بزحمت انداختند والحمد لله

وثامناً غیر از قرآن مجید که معجزه باقیه است بسیاری دیگر از آنحضرت ظاهر شده که عدد آنرا بعضی بچهار
هزار و چهار صد و چهل رسانده اند چنانچه ابن شهر آشوب در مناقب نقل کرده و خود سه هزار از آنرا در آنجا
ذکر کرده و از عهد تصنیف آن کتاب تا حال اضعاف آن از قبر مطهر و از توسلات بآنجناب ظاهر شده و اگر منضم
شود بآن معجزات درجات و مقامات ائمه و آثار دنیوی و اعمال نیک و زشت که آن جناب بآنها خبر
داده و ترغیب و ترهیب فرموده و کم کسیست که صدق بسیاری از آنرا در خود یا در غیر خود ندیده باشد ،
و همچنین کرامات علماء و عباد و زهاد که هر یک از آنها خود مستقلاً آیتیست برای وجود ذات مقدس
خداوند تبارک و تعالی و معجزه ایست برای صدق رسالت آنجناب البته از حد احصاء و عد متجاوز
خواهد بود و اگر هر یک از آنها بحد تواتر لفظی نرسیده بشروط مقرره در آن در انواع متفقه نیست لکن
قدر مشترک آنها تواتر معنویست و بسیاری از آنها محفوف است بقرائن قطعیه و شواهد جزمیه که با نظر ،
منصفانه در آن قطع حاصل شود اتقن و اوضح از قطع در بیشتر متواترات معنویه که عامه خلق در
آنها جزم پیدا کنند بلکه در هر عصر اگر طالب حق تفحص کند از معجزات آنجناب بلا واسطه یا بواسطه علماء

بدست

بدست خواهد آورد باسانید متقنهٔ محکمه که بمنزلهٔ احساس و وجدانند آنقدر که محتاج نخواهد شد برجوع بمعاجز
سابقه و پیوسته از دیدن آنها جماعتی بشرف اسلام مشرف میشوند و از اخبار ایشان مکرر دیده و بحمد الله
در کتاب دار السلام و کتاب کلمهٔ طیبه و کتاب جنة المأوی فی ذکر من فاز بلقاء الحجة ع فی الغیبة الکبری
معجزات بسیاری از این رقم باسانید صحیحه متقنه نقل کردیم که اگر منتشر شود بسیاری از قلوب مریضه را
شفا و دلهای مرده را حیات و چشمهای کور را نور خواهد بخشید و آنکه در کتاب فصل الخطاب دیده شده
که تسبیح حصی و رد شمس و انفجار آب از انگشتان مبارک بحد تواتر نرسیده مراد تواتر لفظیست و کثرت
سندی که محل کلام در او بود که آیا بودن چیزی معجزه لازم دارد تواتر و اعتبار نقل پس در هر طبقه باید آنقدر ناقل
باشند که احتمال تواطی بر کذب از ایشان نرود و قطع بآن معجزه از این راه پیدا شود پس غالب معجزات
در نقل باید باین حد رسد و حال آنکه چنین نیست .

جناب آقا سید محمد در مفاتیح الاصول در رد آنکه گفته اگر کتاب فقه الرضا ع از آنجناب شد باید متواتر باشد
فرموده لا نسلم تواتر کل ما کان من الامام ع ولو کان نقیضاً ولا نقلا بطریق صحیح اذ لا برهان علیه و توفر
الدواعی انما یؤثر حیث لا یکون هناک مانع واما معه فلا و مما یکسر صولة الاستبعاد النصوص الواردة بوقوع
النقیصة فی القرآن وقال ره ایضاً جملة من العلماء الاعیان اذ لو کان توفر الدواعی بنفسه موجباً لذلک
لتواتر ما حذف منه و کذا الکلام فی عدم تواتر الصحیفة السجادیة و کثیر من المعجزات النبویة و خلفاء خیر البریة ع
واصرح از این عبارت عبارت علامه در انوار الملکوت در شرح یاقوت ابی اسحق نوبختی در مقام دفع شبهه
عامه که اگر نص بر خلافت امیر المؤمنین ع راست باشد باید در نزد ما متواتر باشد فرموده و ایضاً فان معجزات
الرسول ص قد وقعت ولم تتواتر فلیس کل خبر لم یتواتر غیر واقع انتهی ، و این کلام مجیب توهم معترض غیرا
براتب اقطع و اشنع است از عبارهٔ فصل الخطاب پس در نتیجه گرفته العیاذ بالله باید شریک باشد پس

مراد

مراد نفی تواتر است بحسب سند نه نفی تواتر قدر مشترک مابین جمیع معجزات که نتیجهٔ آن قطع بصدور اصل
معجزه است هر چند بر یک معلوم نباشد یا نفی بعضی از آنها که محفوف بقرائن قطعیهٔ خارجیه و چگونه
چنین احتمال داده میشود در این جا بالتصریح باین عبارت که هو فی الوضوح بمکان لا یخفی علی ذی شعور
سبحان الله برای محض عدل اجبار جاهل و علاوه کجای تدلیس و شبهه کاری نیست چه عذر هست برای این
افتراء که عبارت مسلمان را چنین لباس کفری بپوشانند و نسبت اعتقاد عدم وجود معجزهٔ متواتره مطلقا
بصاحبش دهند و عوام کالانعام را بشورانند و نسبت کفر و زندقه و الحاد باو دهند الحق مستحق است کسیکه
تمام عمر را صرف ذکر و نشر معجزه و فضائل و سنن و کرامات اصحاب و علماء کرده باو نسبت
دهند که برای پیغمبر ص معجزه قائل نیست و اگر معترض یا عزاء او مدعیند که آحاد آن معجزات بحد تواتر رسیده
ثابت شده علاوه بر آنکه بر منکر آن حرجی نیست و ضرری ندارد بلکه بعضی مثل حاجی نراقی ره در مناهج
تصریح کرده که ثبوت جمیع اجزاء قرآن بتواتر معنویست نه لفظی چه رسد بغیر آن باید مدعی زحمت کشیده ،
اسانید و رواة یکی از آنها را در هر طبقه بقدر ادنی مرتبهٔ تواتر بیان نماید این ما هو کاشف از عدم مراجعه
بکلمات علماء و عدم انس بطریقه و اصطلاح ایشانست ،

عالم جلیل شیخ زین الدین علی بن یونس عاملی در فصل دوازدهم از باب سیم کتاب صراط المستقیم
فرموده : واعلم ان تواتر القرآن عینی و غیره معنوی مثل اخباره ص بالمغیبات و انشقاق القمر و تسبیح
الحصا و نبوع الماء من اصابعه و غیرها من المعجزات المشهورات فان کل فرد منها وان نقل بالآحاد
الا انها اشترکت فی معنی واحد هو خرق المعتاد ،

و قطب راوندی در کتاب خرایج مطالب علیه معجزه را در نهایت اتقان و بسط در ضمن فصولی
بیان کرده و در آنجا بعد از اثبات اعجاز قرآن فرموده : فصل و انما یقول المنکرون لمعجزات

النبی

ص ١٩ النبي والائمة ان الاخبار التي يذكرون والاحاديث التي يعولون عليها في معجزاتهم ويصححون بها انما
رواها الواحد والاثنان ومثل ذلك لايمكن القطع بعينه والحكم بصحته وامر المعجزات والخارج عن ٢ رواها هم
العادات يجب ان يكون معلوماً متيقناً غير مظنون بتوهم ، والجواب عن ذلك ان اخبارنا في
معجزات النبي والائمة جاءت من طرق مختلفة ومواضع متفرقة ومظان متباعدة وفرق متخالفة ومتوافقة
في زمان بعد زمان وقرن بعد قرن وكل كرواية المعجزات من جنس واحد من كل واحد منهم ولا يمكن
ان يتواطى الناس على شيء هذا فلا يكون مخبرهم على ما اخبروا به جميعاً لان ذلك نقيض عادتهم كالنقض
العادات الاجتماع على الكذب في الجماعات الكثيرة ، بعد از آن مثالی ذکر فرموده برای حصول
علم ضروری بصدور قدر مشترک این اخبار که صدور معجزه ایست هر چند هر یک معلوم نباشد که :
فان اخبر جمع من الناس فقال بعضهم ان رجلاً له مال من ذهب وورق واخرون يخبرون ١ حسبهم ٤
عنه انهم رأوه اكالا حيلة وبخالة وغيرها ان الخبر اذا ورد على الانسان بما ذكرناه احيط الى العلم بان المخبر عنه
غني موسر لا يقدر احد على دفع علم ذلك عن نفسه اذا نظر بعين الانصاف في تلك الاخبار
وان كان يجوز على كل واحد من المخبرين الغلط والكذب في خبره لو انفرد من مصاحبة غيره ،
فصل ومن اخبار المعجزات اخبار تقارب اخبار الجماعات الكثيرة كنحو خبر الحصا واشباع
الخلق الكثير بالطعام اليسير وذلك ان المخبرين بهذه الاخبار انما اخبروا عن حضرة جماعة ادعوا حضورهم
كذلك فقد كانوا خلائق كثيرين مجتمعين شاهدي الحال وكانوا ممن شرب من الماء واكل
من الطعام فلم ينكروا عليهم ولو كان الخبر كذباً لنعت الجماعة التي ادعوا المخبرون حضورهم بذلك وانكروا عليه
ولقالوا لم يكن هذا او لا شاهدناه فلما سكتوا عن ذلك دل على تصديقهم وان ذلك يجري مجرى
المتواتر نقلاً في الصحة والقطع انتهى ، وغرض شان در فصل اول اثبات صدور اصل معجزه است که قدر
مشترک

ص ٢٠ مشترک بین اخبار معجزات است و قطعی بودن آن که آنرا متواتر معنوی میگویند ، و در فصل دوم اثبات
قطعی بودن بعضی از آنها از روی قرائن خارجیه و شواهد قطعیه چنانچه سابقاً اشاره شد ، و خواجه در تجرید بعد
از ذکر اعجاز قرآن فرموده : والمنقول معناه متواتراً من المعجزات يعضده ، و آقا جمال در فصل چهارم از باب
سوم در رساله اصول الدین که برای شاه سلطان حسین نوشته بعد از ذکر معجزه قرآن فرموده : و دیگر معجزات
آنحضرت بسیار است بعضی پیش از بعثت تا آنکه پیغمبر باید و بعضی بعد از بعثت مثل شق قمر و تسبیح حصی
و نالاستون و اخبار از مغیبات آینده و بعد از ذکر بعضی از آنها فرموده و خصوص هر یک از این معجزات
اگرچه بحد تواتر نرسیده باشد قدر مشترک آنها یعنی ثبوت پاره از آنها بجملة همچنین قدر مشترک معجزات
هر یک از اوصیاء متواتر است و مجال شک و شبهه در آن نیست و در فصل سیزدهم از رساله سوم
گوهر مراد فرموده معجزات پیغمبر ما بر دو گونه است یکی ظاهر بالعین و آن قرآن مجید است دوم معجزه
ظاهره بالغیر و آن مجموع وقایع امور و احوالیست که وقوع آن بالضرورة خارق عادتست مانند شق قمر
و امثال آن و هر یک از آن وقایع و امور و احوال اگرچه منقول باخبار آحاد است لکن قدر مشترک میان
آنها متواتر است و علم بحصول آن حاصل الخ و علماء عامه نیز در این مطلب موافقند پس معلوم شد از
این کلمات و غیر آن که چون بنابر اختصار بود نقل نشد که اگر کسی مدعی شود تواتر شخصی هر یک از آن معجزات را
که ذکر شد دعوی کرده چیزی را که تمکن ندارد از بیرون آمدن از عهده آن و دعوی نکرده آنرا ماهره فن و استادان
علم و سبب شود از برای تجری خصم و نسبت دادن او مسلمانانرا بقبول جزاف پس برسد بآنچه
مترسید ، چون حسب الامر مأمور بایجاز و اختصار بوده رشته سخن را قطع نمودم والحمد لله اولاً
وآخراً وصلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین ، وقد وقع الفراغ من تسوید هذه الاوراق بید
اقل الطلبة واحقرهم لطف الله القزوینی الضیاآبادی عامله الله بلطفه
الخفی فی ثانی عشر شهر محرم الحرام من شهور سنة الثالثة والسبعین
بعد الالف والثلثمائة من الهجرة النبوية والحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقتي

قد استنسخت هذه النسخة عن النسخة التي استكتبها
هذا الفقير قبل ثلاثين سنة وفاقاً لجامع الاصل الذي
غير بعض الاغلاط الظاهرة وقوبلت هذه النسخة
معها فهي مطابقة معها الا ما زاغ عنه البصر حرره الراجي
محمد محسن المدعو باقا بزرك الطهراني ٢٣ محرم ١٣٧٣

بسم الله الرحمن الرحيم